

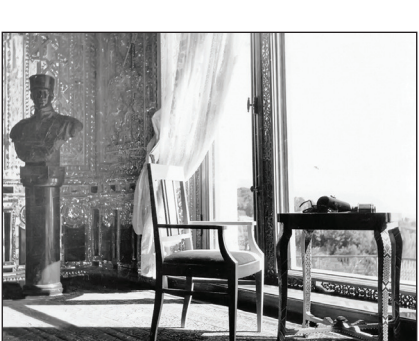
نگاه **معمومه رضایی**: تاریخ‌پروه

خوانشی بر نفرت عمومی علیه رضاشاه، نظری بر پیامدها

شادی عمومی مردم، به‌رغم تصرف کشور توسط بیگانگان

با بروز جنگ جهانی دوم و احساس لزوم اشغال ایران از منظر متفقین، انگلیسی‌ها که به خوبی به منفوربودن رضاخان نزد ایرانیان واقف بودند، ادامه سلطنت وی را به مصلحت خود نمی‌دیدند. هم از این روی آنان که ده‌ها نفر چون قزاق را فدای منافع خود می‌نمودند، به فکر افتادند تا حساب خود را از او جدا کنند و با راه‌اندازی یک کارزار تبلیغاتی رادیویی علیه وی، نشان دهند که هیچ رابطه ویژه‌ای با وی ندارند و بدین‌ترتیب، زمینه خروج وی از صحنه و نجات جان دست‌نشانده خود و همچنین اشغال کشور در یک شرایط آرام را آماده کنند؛ طری‌حی که در خرداد ۱۳۲۰، یعنی درست ۳ماه قبل از اشغال نظامی ایران، از سوی سفیر انگلیس به وزارت خارجه ایران ارائه شده بود. در حقیقت نبود یا پگاه مردمی ناشی از سیاست‌های ضددینی، ضدملی، سرکوبگرانه و ظالمانه رضاخان، یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که انگلیسی‌ها دریافتند، می‌توانند هر گونه که بخواهند با وی رفتار کنند. چنان‌که «شرف پهلوی» در برگ‌هایی از خاطرات خود نوشته است: «اگر یک صدا از میان مردم به نفع پدرم برمی‌خاست، انگلیسی‌ها در تصمیم خود دایر بر عزل پدرم تجدید نظر می‌کردند...» (۱)

فرستاده ویژه روزنامه نیویور ک‌تایمز، در ارتباط با حوادث ایران پس از حمله متفقین، در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۱، گزارشی از ایران می‌فرستد و می‌گوید: «احساسات شدید ضدشاه، تمام ایران را فراگرفته‌است. اگر رضاشاه پهلوی کناره‌گیری نکند یا به‌دست بریتانیایی‌ها از سلطنت خلع نشود، طی ۲هفته یا ۳هفته قطعا شورشی بزرگ در راه خواهد بود...»(۲) در گزارش روزنامه نیویر ک‌تایمز، مطالبی دربارهٔ شخص رضاخان نیز آمده‌است که از جنبه‌شناسایی شخصیت و موقعیت وی نزد افکار عمومی ایران، پس جالب می‌نماید: «سایه خودبزرگ‌بینی ششاه، بر سر بزرگ‌ترین بخش‌های مالی و عمرانی کشور افتاد و کنترل ارز خارجی و ساخت‌وسازهای منازل مسکونی و ساختمان‌های صنعتی کشور، مستقیما در دستان شاه قرار گرفت. آفتور که می‌گویند، رهبران عشایر بی‌رحمانه آنها را زندانی شدند و آنچنان که شایع است، شاه تمام ثروتی را که در طول قرن‌ها منازعات قبیله‌ای انباشته شده بود، به‌نفع خود مصادره کرد. او نوعی حکومت متمرکز که برای غربی‌ها نیز باور کردنی نبود، به‌جای آن گفتند ساخت. شاه سرباز بود. سربازی خشن، عامی و تقریباً بی‌سواد. هنوز هم همین شاه افتخار می‌کند که در طول عمرش، یک کتاب هم نتخوانده‌است، چه رسد به رساله‌ای در باب مالیه...! اما وی تمامی زمین‌های مازندران، کرمانشاه و خطه سراسیز گرگان را، به‌تصرف خویش درآورده، یا با پول بیت‌المال برای خود خریداری کرده‌است...شاه جمعیت کشور ایران را، در فقر و فلاکت و جهل نگه‌داشته‌است... ایران امروز در شرف یک انقلاب بزرگ است و به‌گفته ناظران خارجی مطلع، اگر جلوی آن گرفته نشود، می‌تواند کشور را به ورطه هرج‌ومرج بکشانند، که وضعیتی ایده‌ال برای ستون پنجم آلمان است...»(۳)



رضاخان در محل اقامت خویش در ژانویه۱۳۲۲

رضاخان که هیچ‌گاه دغدغه‌ای برای مردم و کشور نداشت و همین امر هم ریشه نفرت عمومی نسبت به وی بود، حتی در واپسین لحظات نیز دغدغه بقای سلطنت در خاندانش را داشت و هنگام حرکت به طرف اصفهان هم خطاب به محمدرضا گفت: «مواظب باش پسر!من سلطنت را برای تو حفظ کردم، من در حفظ تاج و تخت کوتاهی نکردم، ولی نیروهای قوی‌تر از من، مرا شکست دادند... تو مقاومت نکن، ما و همه دنیا با توفانی روبه‌رو شده‌ایم که عظیم‌تر از هر یک از ماست. سرت را خم کن و بگذار توفان بگذرد...»(۴) اما در بیان چنایات رضاخان، همین بس که محمدرضاشاه بعد از رسیدن به سلطنت، طی بیانیه‌ای اعتراف کرده بود که «اگر در دوره سابق ظلم و ستمی به اشخاص شده، در جبران آن کوشش می‌کنم»(۵)

در گزارش نیویورک‌تایمز، همچنین به میزان نفرت مردم از رضاشاه، که با رفتن وی در قالب خوشحالی و شادی بروز پیدا کرد، آمده‌ است: «احساسات مردمی ضدشاه و همینطور ضد رژیم سلطنتی در تهران مشهود است. با وجود حکومت‌نظامی و گشت‌های پلیس در تلاش برای جلوگیری از تجمع‌های خیابانی، شعارنویسی با گچ و رنگ بر دیوارهای کاخ‌شاه و ساختمان‌های جنوب شهر یا منطقه کارگرنشین پایتخت، افزایش یافته‌است...» (۶)

البته این نکته حائزاهمیت است که متأسفانه مسرت و خوشحالی مردم از رفتن رضاخان، آن هم با وجود اشغال کشور و شرایط جنگی آن روزها، کمتر ثبت و ضبط تاریخی شده‌ است. پس از آن هم با تسلط محمدرضا، کسی اجازه پرداخت به آن را نداشت. شاید بتوان گفت که تنها کسی که به‌صراحت از این موضوع صحبت کرده، حضرت امام‌خمینی(ره) بودند، که در اوایل نهضت در سال ۴۲ چنین گفتند: «ارتش‌های بیگانه به تهران آمده بود، لکن مردم خوشحال بودند که رضاشاه رفته است. واقعا تأسف‌بار است مردم کشور شان اشغال شود، ولی از رفتن شاه‌شان خوشحال باشند. مقصر این تأسف‌بارترین لحظه تاریخ ایران، رضاشاه بود که با جنایتاش این فضا را ایجاد کرده بود و مردم راضی بودند روس و انگلیس باشند، اما پهلوی نباشد...»(۷)

• منابع در سرویس تاریخ مشهری موجود است.

تاریخ



فرار از ایران، برای معافیت از محاکمه

رضاخان و شهریور ۱۳۲۰، از واقعیت تا انگاره‌های بی‌بنیاد

شهر یوماه ۱۳۲۰، یادآور نقطه عطفی در تاریخ ایران معاصر است: پایان دوران سیاه استبداد رضاخانی و آغاز سسالیان حاکمیت محمدرضا و سایه‌افکن شدن جنگ جهانی دوم، بر داشته‌های این مرز و بوم. اهمیت وقایع آن دوران، در تاریخ سیاسی کشورمان غیرقابل انکار است. آنچه در جنگ جهانی دوم روی داد، آثار سیاسی و اقتصادی فاجعه‌بار اشغال برای ایران و حوادثی که در آن سال‌ها ایران از سر می‌گذراند، به همراه تحولات نظامی و دیپلماتیک‌وقت،بخش‌هایی‌مهم از تاریخ ایران هستند. امروزه اما، باز خوانی تاریخ برکشیدن و به‌زی‌ر آوردن رضاخان، از این نظر حائز اهمیت است که جزایاتی در صدد اتوپیا سازی دوران پهلوی اول، بالاخص عصر حکومت پهلوی هستند و تلاش سسلطنت‌طلبان بر پنهان کردن حقیقت ماجرا و واژگونه‌نمایی وقایع آن دوره متمرکز شده‌است. لذا ساروژ خلع‌وی‌از سلطنت، فرصت مناسبی برای تبیین انگاره‌های بر ساخته رسانه‌های سلطنت‌طلبان، برای تظہیر رضاشاه است. مقال پی آمده، با این هدف به نگارش در آمده‌ است.

شهر یوماه ۱۳۲۰، یادآور نقطه عطفی در تاریخ ایران معاصر است: پایان دوران سیاه استبداد رضاخانی و آغاز سسالیان حاکمیت محمدرضا و سایه‌افکن شدن جنگ جهانی دوم، بر داشته‌های این مرز و بوم. اهمیت وقایع آن دوران، در تاریخ سیاسی کشورمان غیرقابل انکار است. آنچه در جنگ جهانی دوم روی داد، آثار سیاسی و اقتصادی فاجعه‌بار اشغال برای ایران و حوادثی که در آن سال‌ها ایران از سر می‌گذراند، به همراه تحولات نظامی و دیپلماتیک‌وقت،بخش‌هایی‌مهم از تاریخ ایران هستند. امروزه اما، باز خوانی تاریخ برکشیدن و به‌زی‌ر آوردن رضاخان، از این نظر حائز اهمیت است که جزایاتی در صدد اتوپیا سازی دوران پهلوی اول، بالاخص عصر حکومت پهلوی هستند و تلاش سسلطنت‌طلبان بر پنهان کردن حقیقت ماجرا و واژگونه‌نمایی وقایع آن دوره متمرکز شده‌است. لذا ساروژ خلع‌وی‌از سلطنت، فرصت مناسبی برای تبیین انگاره‌های بر ساخته رسانه‌های سلطنت‌طلبان، برای تظہیر رضاشاه است. مقال پی آمده، با این هدف به نگارش در آمده‌ است.

شهر یوماه ۱۳۲۰، یادآور نقطه عطفی در تاریخ ایران معاصر است: پایان دوران سیاه استبداد رضاخانی و آغاز سسالیان حاکمیت محمدرضا و سایه‌افکن شدن جنگ جهانی دوم، بر داشته‌های این مرز و بوم. اهمیت وقایع آن دوران، در تاریخ سیاسی کشورمان غیرقابل انکار است. آنچه در جنگ جهانی دوم روی داد، آثار سیاسی و اقتصادی فاجعه‌بار اشغال برای ایران و حوادثی که در آن سال‌ها ایران از سر می‌گذراند، به همراه تحولات نظامی و دیپلماتیک‌وقت،بخش‌هایی‌مهم از تاریخ ایران هستند. امروزه اما، باز خوانی تاریخ برکشیدن و به‌زی‌ر آوردن رضاخان، از این نظر حائز اهمیت است که جزایاتی در صدد اتوپیا سازی دوران پهلوی اول، بالاخص عصر حکومت پهلوی هستند و تلاش سسلطنت‌طلبان بر پنهان کردن حقیقت ماجرا و واژگونه‌نمایی وقایع آن دوره متمرکز شده‌است. لذا ساروژ خلع‌وی‌از سلطنت، فرصت مناسبی برای تبیین انگاره‌های بر ساخته رسانه‌های سلطنت‌طلبان، برای تظہیر رضاشاه است. مقال پی آمده، با این هدف به نگارش در آمده‌ است.

شهر یوماه ۱۳۲۰، یادآور نقطه عطفی در تاریخ ایران معاصر است: پایان دوران سیاه استبداد رضاخانی و آغاز سسالیان حاکمیت محمدرضا و سایه‌افکن شدن جنگ جهانی دوم، بر داشته‌های این مرز و بوم. اهمیت وقایع آن دوران، در تاریخ سیاسی کشورمان غیرقابل انکار است. آنچه در جنگ جهانی دوم روی داد، آثار سیاسی و اقتصادی فاجعه‌بار اشغال برای ایران و حوادثی که در آن سال‌ها ایران از سر می‌گذراند، به همراه تحولات نظامی و دیپلماتیک‌وقت،بخش‌هایی‌مهم از تاریخ ایران هستند. امروزه اما، باز خوانی تاریخ برکشیدن و به‌زی‌ر آوردن رضاخان، از این نظر حائز اهمیت است که جزایاتی در صدد اتوپیا سازی دوران پهلوی اول، بالاخص عصر حکومت پهلوی هستند و تلاش سسلطنت‌طلبان بر پنهان کردن حقیقت ماجرا و واژگونه‌نمایی وقایع آن دوره متمرکز شده‌است. لذا ساروژ خلع‌وی‌از سلطنت، فرصت مناسبی برای تبیین انگاره‌های بر ساخته رسانه‌های سلطنت‌طلبان، برای تظہیر رضاشاه است. مقال پی آمده، با این هدف به نگارش در آمده‌ است.

دغدغهٔ کشور و ملت یا دغدغه‌های شخصی؟
براساس اسناد و خاطرات، رضاخانی که درباره او انگاره «پدر ایران‌نوین» ساخته و برجسته شده‌است، از زمان اطلاع ورود متفقین به ایران تا زمان فرار از کشور، تنها ۲ دغدغه داشته است: تعیین تکلیف «سلطنت» و «ملاک و اراضی» خود.براین اساس پدر و منجی ایران که داعیه‌دار وطن‌پرستی نیز هست، حتی اندک نگرانی بابت وضعیت و آینده کشور و مردمش نداشت، در حالی که کشور از همان ابتدای ورود و اشغال متفقین، گرفتار قحطی، بیماری و... بوده‌است.

بیگانه‌ستیزی یا سر سپردگی؟

رسانه‌های بیگانه و سلطنت‌طلب، زودن‌نگ عامل انگلیس‌بودن از پهلوی اول را، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های خود قرار داده‌اند و در راه‌نیل به این هدف، به برجسته‌سازی انگاره بیگانه‌ستیزی با تأکید ویژه بر ضدانگلیسی‌بودن قزاق و اختلافات وی با انگلیستان می‌پردازند. به‌نظر می‌رسد که ترسیم یک‌قهرمان ضدانگلیسی از رضاخان، با ۲ هدف صورت می‌گیرد: اول: پاسخ‌دهی به انتقاداتی که ظهور و افول او در پهنه کشور، راناشی از خواست و اراده دولت انگلیستان می‌داند. دوم: تلاش انگلیس برای پاک‌کردن گذشته خود در ایران. این در حالی است که در تاریخ، موارد مربوط به وابستگی و گوش به فرمان‌بودن قزاق نسبت به انگلیستان، سرب استقلال رضاخانی و پوشالی‌بودن اقتدار و قلدرمآبی‌های وی، پررنگ و مشهود است. در این باره، پیرامون علل و عوامل برچیده‌شدن تاج و تخت پهلوی اول و نقش انگلستان در آن، می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. همانطور که بر کشیدن رضاخان به اراده و کمک انگلیسی‌ها صورت گرفت، خلع او از سلطنت نیز به دستور آنها بود. انگلیسی‌ها که خود موجد و حامی بقای سلطنت قزاق بودند و در طول این ۱۶ سال، از او پشتیبانی کردند و منافع فراوانی هم از این پشتیبانی نصیب آنها شد، به‌دلیل تأمین بیشتر منافع خود و اتمام تاریخ مصرف پهلوی اول، وی را از سلطنت خلع ذیل اشاره کرد:

۲. ساقط کردن حکومت رضاخان، به‌خاطر بی‌اعتمادی انگلستان به نامبرده نبود. هر چند انگلیسی‌ها در مقاطعی با رضاخان اختلافاتی کم‌اهمیت پیدا کردند، اما این اختلاف ریشه‌ای و مبنایی نبود.

۳. انگلیسی‌ها در اشغال ایران، شریکی به نام شوروی داشتند که نظر آنها هم مهم بود و روس‌ها اصرار داشتند که رضاخان باید از سلطنت کنار برود. همچنین در آن مقطع، موضوع نفت و کمک به

شوروی در بهر‌مندی از موقعیت ژئوپلتیک ایران، برای شکست‌دادن آلمان هم مطرح بود.

۴. ارتباط رضاخان با آلمان‌ها، یک بهانه تبلیغاتی برای زمینه‌سازی اشغال ایران بود، چراکه اولاً: حضور آلمانی‌ها در ایران، با چرغ سبز انگلیسی‌ها بود که از ۱۳۱۴خورشیدی به‌صورت جدی آغاز شد. ثانیاً:و جرأت مخالفت جدی با انگلیسی‌ها رانداشت، لذاوقتی انگلیس وروس از رضاخان می‌خواهند که کارشناسان آلمانی را از ایران اخراج کند، وی با مقداری تغل، این دستور را اجرامی‌کند.

۵. ضعف مشروطیت و نفرت مردمی از رضاخان، نیاز انگلیس به یک ایران آرام و عدم امکان اشغال و تداوم سلطنت قزاق به شکل هم‌زمان، احتمال مقاومت مردمی در مقابل متفقین و وقوع انقلاب، ناکارآمدی شاه برای انگلستان در بحبوحه جنگ جهانی دوم و حوادث سال ۱۳۲۰، ناآگاهی و درک ضعیف او از معادلات نظام بین‌الملل و بازی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ، هراس انگلیس از محاکمه رضاخان و افشای خیانت‌های این کشور به مردم ایران، حقیقت ماجرا و واژگونه‌نمایی وقایع آن دوره متمرکز شده‌است. لذا ساروژ خلع‌وی‌از سلطنت، فرصت مناسبی برای تبیین انگاره‌های بر ساخته رسانه‌های سلطنت‌طلبان، برای تظہیر رضاشاه است. مقال پی آمده، با این هدف به نگارش در آمده‌ است.

دغدغهٔ کشور و ملت یا دغدغه‌های شخصی؟
براساس اسناد و خاطرات، رضاخانی که درباره او انگاره «پدر ایران‌نوین» ساخته و برجسته شده‌است، از زمان اطلاع ورود متفقین به ایران تا زمان فرار از کشور، تنها ۲ دغدغه داشته است: تعیین تکلیف «سلطنت» و «ملاک و اراضی» خود.براین اساس پدر و منجی ایران که داعیه‌دار وطن‌پرستی نیز هست، حتی اندک نگرانی بابت وضعیت و آینده کشور و مردمش نداشت، در حالی که کشور از همان ابتدای ورود و اشغال متفقین، گرفتار قحطی، بیماری و... بوده‌است.

براساس اسناد و خاطرات، رضاخانی که درباره او انگاره «پدر ایران‌نوین» ساخته و برجسته شده‌است، از زمان اطلاع ورود متفقین به ایران تا زمان فرار از کشور، تنها ۲ دغدغه داشته است: تعیین تکلیف «سلطنت» و «ملاک و اراضی» خود.براین اساس پدر و منجی ایران که داعیه‌دار وطن‌پرستی نیز هست، حتی اندک نگرانی بابت وضعیت و آینده کشور و مردمش نداشت، در حالی که کشور از همان ابتدای ورود و اشغال متفقین، گرفتار قحطی، بیماری و... بوده‌است.

براساس اسناد، در آن دوره اساساً مقاومتی صورت نگرفته‌است، نه در برابر زیاده‌خواهی‌های بیگانگان در ایران، نه ایستادگی در برابر خواست انگلیسی‌ها مبنی بر اخراج آلمان‌ها از کشور و در نهایت به ایستادگی در برابر حمله متفقین.

۱. رضاخان از کشور تبعید نشد، بلکه با رضایت خود از کشور فرار کرد و اشتیاق و عجله وی برای خروج از ایران، بعد از فراهم‌سازی مقدمات به تخت‌نشستن ولیعهد و بقای دودمان پهلوی، به‌دلیل ترس و وحشتی که از رسیدن ارتش روس‌ها به تهران و دستگیری و محاکمه‌اش در ایران داشت، بسیار زیاد بود.

۲. فرار رضاخان از ایران، علاوه بر اینکه وی را از خطر محاکمه در کشور می‌رهاند، از افشای بسیاری از اقدامات پنهان انگلستان در ایران نیز جلوگیری می‌کرد و به همین دلیل، خروج سریع رضاخان با هدایت و رضایت انگلیسی‌ها صورت پذیرفت و آنان مقدمات، مقصد و هزینه سفر وی را فراهم کردند.

۳. تبعید، تشریفاتی دارد. معمولاً تبعید‌شونده مقاومت نمی‌کند و تحمیل آن نیز به‌معاوره با دشواری‌هایی همراه است، در حالی که نه تشریفات تبعید وجود داشت و نه مقاومتی، همچنین تمام امکانات رفاه مادی رضاخان در مدت اقامتش در موریس و ژوهانسبورگ، توسط انگلستان تأمین می‌شد. البته کسی که خود را روزی ابرقدرت و عظیم شوکت می‌دانست، وقتی به چنین شرایطی در می‌افتاد که حتی برای اقامتگاه و ادامه زندگی خود نیز هیچ تصمیمی نمی‌توانست بگیرد، طبیعتاً حس ناخوشایندی داشت.

۴. دلیل تبعید رضاخان به جزیره دورافتاده موریس، نصب آنها شد، به‌دلیل تأمین بیشتر منافع خود و اتمام تاریخ مصرف پهلوی اول، وی را از سلطنت خلع کرد تا وی به نقطه‌ای دور دست تبعید شود.

و نجات مردم از بلایای ناشی از آن، فداکاری کرد و مقاومت نکرد اما واقعیت تاریخی و تحلیل‌ها، خلاف این روایت است، چراکه:

۱. قزاق اگر بنای مقاومت داشت، خود‌بازها برای فرار تلاش نمی‌کرد و با ایستادگی، خواهان تعیین تکلیف از سوی ملت خود می‌شد.

۲. هدف متفقین برای حمله به ایران، مردم نبودند بلکه هدف اصلی، ساقط کردن رضاخان و تأمین منافع‌شان بود.

۳. رضاخان توانایی و اراده مقاومت و جنگ، در برابر کسانی که مقام و بقای خود را مدیون کمک آنهاست، نداشت.

۴. با توجه به تبعات و پیامدهای ناشی از اشغال ایران در همه عرصه‌های برای مملکت و ملت، این موضوع که هزینه مقاومت بیش از هزینه تسلیم بوده، قابل اثبات نیست. پامال‌شدن تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی کشور، روی کار آمدن دولت‌های دست‌نشانده، فعالیت احزاب سیاسی وابسته، پشتیبانی بیگانگان از روی کار آمدن جمهوری آذربایجان و کردستان، قحطی و گرانی عمومی، تحمیل خسارت‌های مختلف جانی، مالی و حیثیتی به ملت، ورود مهاجران جنگی (لہستانی‌ها) به کشور که افزون بر مشکلات قحطی، زمینه شیوع برخی بیماری‌ها را هم فراهم آورد و... از جمله پیامدهای داخلی و خارجی اشغال ایران و عدم مقاومت رضاخان است.

۵. نمونه‌های تاریخی حاکی از آن است که رفتار خاندان پهلوی در بحران‌ها، تر جیح فرار بر قرار بوده است و آنان مرد بحران نبوده‌اند و ترس و بزدلی، ذاتی ایشان است.

۶. براساس اسناد، در آن دوره اساساً مقاومتی صورت نگرفته‌است، نه در برابر زیاده‌خواهی‌های بیگانگان در ایران، نه ایستادگی در برابر خواست انگلیسی‌ها مبنی بر اخراج آلمان‌ها از کشور و در نهایت به ایستادگی در برابر حمله متفقین.

۱. رضاخان از کشور تبعید نشد، بلکه با رضایت خود از کشور فرار کرد و اشتیاق و عجله وی برای خروج از ایران، بعد از فراهم‌سازی مقدمات به تخت‌نشستن ولیعهد و بقای دودمان پهلوی، به‌دلیل ترس و وحشتی که از رسیدن ارتش روس‌ها به تهران و دستگیری و محاکمه‌اش در ایران داشت، بسیار زیاد بود.

۲. فرار رضاخان از ایران، علاوه بر اینکه وی را از خطر محاکمه در کشور می‌رهاند، از افشای بسیاری از اقدامات پنهان انگلستان در ایران نیز جلوگیری می‌کرد و به همین دلیل، خروج سریع رضاخان با هدایت و رضایت انگلیسی‌ها صورت پذیرفت و آنان مقدمات، مقصد و هزینه سفر وی را فراهم کردند.

۳. تبعید، تشریفاتی دارد. معمولاً تبعید‌شونده مقاومت نمی‌کند و تحمیل آن نیز به‌معاوره با دشواری‌هایی همراه است، در حالی که نه تشریفات تبعید وجود داشت و نه مقاومتی، همچنین تمام امکانات رفاه مادی رضاخان در مدت اقامتش در موریس و ژوهانسبورگ، توسط انگلستان تأمین می‌شد. البته کسی که خود را روزی ابرقدرت و عظیم شوکت می‌دانست، وقتی به چنین شرایطی در می‌افتاد که حتی برای اقامتگاه و ادامه زندگی خود نیز هیچ تصمیمی نمی‌توانست بگیرد، طبیعتاً حس ناخوشایندی داشت.

۱. رضاخان، «بنیان‌گذاری ارتش نوین ایران» است، در حالی که کارکرد این ارتش پرهیاهو و به‌اصطلاح نوین و تعلیم‌دیده، در عرصه عمل هیچ بوده‌است و اسناد و روایت‌ها حاکی از آن است که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران، نیروی نظامی و ارتشی به ضعف و ناتوانی ارتش رضاخانی وجود نداشته و عبارتهایی مانند نوین‌بودن، قدرتمندبودن و... صوف آن نماید. این ارتش با تمام هزینه‌هایی که صرف آن شد، در روزِ معر که حتی یک ساعت نیز در برابرِ هجمه متفقین مقاومت نکرد و در عرض چند ساعت، چنان از هم پاشید که گویی ایران از ابتدا ارتشی نداشته‌است همچنین در این زمینه، ۲ویژگی عمده ارتش رضاخان مهم و قابل تامل است:

اول: نهایت شدت عمل، خشونت و درندگی در برابر مردم. دوم: نهایت رخت، وحشت و بی‌ارادگی در برابر استعمارگران.
دلیل واقع به‌طور خلاصه می‌توان گفت که ارتش برطمطراق رضاخانی، ماهیت و خاستگاهی استعماری و برای سرکوبگری داخلی کاربرد داشت و لاغیر.

جلوگیری از جنگ یا اشتباه استراتژیک؟

یکی از موضوعاتی که همواره در ارائه تصویر یک چهره مان از رضاخان، در حفظ تمامیت ارضی کشور مطرح می‌شود، تلاش وی برای مصون نگه‌داشتن کشور از بلای جنگ و به‌اصطلاح تدبیر در اعلام بی‌طرفی بود. اما واقعیت حاکی از فقدان شناخت و عدم آگاهی و ارزیابی صحیح وی از معادلات قدرت، در نظام بین‌الملل است. در این راستا نکته مغفول مانده، مورد توجه است:

۱. مرگ و زندگی متفقین در جنگ جهانی دوم، به ایران بستگی داشت. لذا اشتباه استراتژیک رضاخان مبنی بر اعلام بی‌طرفی، در چنین جنگی و دلخوشی

به پیروزی آلمان‌ها در نبرد جهانی، شرایط را برای کشور در آن برهه حساس بسیار بدتر کرد زیرا به‌نظر می‌رسد هیچ گریزی از ورود به جنگ جهانی نبود و خواسته ناخواسته، با توجه به موقعیت سوق الجیشی ایران، هم‌مرزی با شوروی، منافع و مستعمرات انگلیس و وجود خط ریلی سر تاسری ایران برای انتقال نیروی نظامی و مهمات، ایران لا‌جرم در گیر جنگ می‌شد. این و اگر سیاست خارجی ایران با زیرکی رفتار می‌کرد، می‌توانست علاوه بر جلوگیری از ویرانی‌های اشغال توسط متفقین، امتیازات زیادی نیز از کشورهای پیروز جنگ به‌دست آورد.

۲. بدیهه‌فراداد ۱۹۲۱ میان شوروی و حکومت رضاخان، دولت شوروی را مجاز می‌کرد که در شرایطی که دولت سوسمی در خاک ایران بخواهد علیه منافع شوروی حرکت خصمانه‌ای انجام دهد، دولت ایران باید آن حرکت را سرکوب کند. بنابراین و متأسفانه، ورود شوروی به خاک ایران، با توجه به این قرارداد، عملی قانونی بوده و بخش غیر قانونی آن، نه دیپلماسی ایران، می‌بایست به این موضوع فکر ورود که حضور ملامد آنان است. لذا رضاخان و دستگاه دیپلماسی ایران، می‌بایست به این موضوع فکر می‌کرد که وقتی چنین قرارداد رسمی‌ای با کشوری بسته‌است، حداقل از ایجاد تنش بیشتر اجتناب کند.

محبوبیت یا نفرت مردمی؟

شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی ۱۶ سال زمامداری و سلطنت ظالمانه رضاخان با تلنگر کوچک متفقین، ثابت کرد که هر کس در راستای تأمین منافع بیگانگان به ملت خود پشت کرد، براساس منافع همان بیگانگان، به سرنوشتی خفت‌بار دچار خواهد شد. این رویداد نشان داد که نبود پایگاه مردمی قزاق به‌دلیل سیاست‌های سرکوبگرانه و دمنشانه دوران حکومت، نه تنها سبب شد که دشمنان هر گونه که خواستند با وی برخورد کنند بلکه موجب شادی و خوشحالی زاید‌الوصف مردم از رفتن وی، آن هم در اوج فشارهای جنگ و اشغال شد که این امر مهر باطبی بر تمامی ادعاهای واهی، مبنی بر مقبولیت رضاخان در میان مردم می‌زند.

شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۱
شماره ۸۵۹۶

تاریخ جهان

انگلستان عصر الیزابت

«انگلستان عصر الیزابت» نوشته: «ویلیام دبلیو. لیس» را پرِیسا صیادی به فارسی برگردانده و به‌عنوان هشتاد و چهارمین جلد از مجموعه تاریخ جهان انتشارات ققنوس به تازگی منتشر شده است. ملکه مری اول، دومین فرزند هنری هشتم شاه

انگلستان، در ۱۷ نوامبر ۱۵۵۸ از دنیا رفت. اما مرگ او به‌جای سوگواری موجی از شادمانی به‌همراه داشت. فرمانروایی مری برای مردم سراسر کشور همچون کابوس بود؛ شکست در جنگ‌های خارجی و درگیری و کشمکش مذهبی در داخل انگلستان را بلعیده بود و کشمکش‌های تلخ و ناگوار بین کاتولیک‌های رومی و پروتستان‌ها روح و روان کشور را فرسوده بود، پروتستان‌ها می‌خواستند کلیسایشان را از زیر یوغ روم رها سازند. پس از مرگ ملکه مری خونریز مردم انگلستان، جز لقب کاتولیک‌ها، به استقبال دوره‌ای می‌رفتند که امیدوار بودند با آرامش، آزادی و رفاه همراه باشد. همه این امید و آرزوها در گرو عملکرد زنی بیست و پنج ساله بود: الیزابت تودور، خواهر ناتنی کوچک‌تر مری و آخرین فرزند در قید حیات هنری هشتم.

دوران سلطنت ۴۵ساله او برای همیشه به «عصر الیزابت» معروف شد. انگلستان به قدرتی در اروپا بدل شد و قلمروش تا آن سوی دریاها گسترش یافت و مردمش به ثروت و رفاه رسیدند و...

انتشارات ققنوس «انگلستان عصر الیزابت» نوشته: «ویلیام دبلیو. لیس» را در ۱۳۴ صفحه به بهای ۶۵هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ ادبیات

از آسمان به گل سرخ

کتاب «از آسمان به گل سرخ» با زیر عنوان «نامه‌های عاشقانه آنتوان و کنسولتو دوست‌الگزوپیری» را ابوالفضل نادادی به فارسی برگردانده و به‌تازگی از سوی نشر نو منتشر شده‌است. آنتوان دوست‌الگزوپیری که نویسنده‌ای جوان در تاریخ ادبیات فرسه و جهان است و میلیون‌ها نسخه از کتاب معروف او «شارده کوچولو» در سراسر جهان منتشر شده، نخستین بار با کنسولتور در ژانژنین دیدار کردند. در دم عاشقانه آنتوان دعوتش کرد سوار هواپیما بر فراز آسمان بارز کند. طی همین پرواز خطرناک و نمایشی بود که آنتوان از کنسولتو که از ترس می‌لرزد خواستگاری کرد و این آغاز قصه‌ای شد شاقه‌فله و پر فراز و نشیب که لحظانش در این کتاب ثبت است. نامه‌های این کتاب روایت دوزندگی است؛

زندگی زنی که از پس برده‌های زمان به‌زبایدی پدیدار شده است و زندگی نویسنده‌ای خلیان که آفتور که خود می‌گفت تنها با مرگ به آرامش می‌رسید و عده می‌داد که در ابدیت به‌دین ظاهر گل سرخ زندگی اش بماند. کشف نامه‌های این زوج، ۷۷ سال پس از نابیدشدن آنتوان دوست‌الگزوپیری در جنگ جهانی دوم، اتفاقی شو که کننده‌است. کنسولتو دوست‌الگزوپیری شخصیت مهمی در زندگی آنتوان دوست‌الگزوپیری بوده‌ان قدر مهم که الهام‌بخش «شارده کوچولو» شد؛ آن‌قدر مهم که آنتوان اقرار می‌کند می‌خواسته‌اثر جودانه‌اش را به‌او تقدیم کند و در یکی از آخرین نامه‌هایش افسوس می‌خورد که چرا این کار را نکرده‌است. نشر نو این کتاب ۳۴۷ صفحه‌ای را به‌بهای ۹۰ هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ ادبیات

دکتر جکیل و آقای هاید

دکتر جکیل و آقای هاید و دو داستان دیگر نوشته «رابرت لوئیس استیونسون» را مهرداد وثوقی به فارسی برگردانده و به تازگی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده است.

رابرت لوئیس استیونسن، نویسنده‌ای که ۱۲۸ سال پیش در ۴۴سالگی در گذشت، رمان

دکتر جکیل و آقای هاید را که در کابوسی به ذهنش رسیده بود، به‌دلیل ناراضیتی سوزاند اما به سرعت پشیمان شد و دیگر بار آن را سه روزه نوشت و یکی از آثار ماندگار ادبیات جهانی را خلق کرد.

«دکتر جکیل و آقای هاید» یکی از آثار کلاسیک تاریخ ادبیات داستانی است که به شکلی از داستان کوتیک

رسمیت می‌بخشد. این رمان به عنوان الگوی داستان‌هایی با شخصیت‌هایی با هویت دوگانه و حتی نوع داستان ابرقهرمانی که مبنای اصلی کمیک استرپ را می‌سازند شناخته می‌شود. شخصیت اصلی داستان دکتر جکیل است، او در انتهای خانه‌اش، آزمایشگاهی تأسیس کرده و تلاش می‌کند معجون تولید کند تا بتواند وجه مثبت و منفی شخصیتش را از هم جداسازد که دست آخر هم موفق می‌شود. شخصیتی متولد می‌شود به نام آقای هاید اما کنترل این شخصیت شور و ساده نیست. رابت لوئیس استیونسون، نویسنده بریتانیایی، در این رمان کشمکش درونی خود و شر را به تصویر می‌کشد. او، در این رمان کوتاه، نیمه تاریک وجود انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد. دو داستان «مردده‌زد» و «اولا» داستان‌های کوتاه دیگر از جمله هستند که برای نخستین بار به فارسی ترجمه شده‌اند. انتشارات ققنوس این کتاب ۲۲۸ صفحه‌ای را به‌بهای ۹۵ هزار تومان منتشر کرده است.